[صد و سیزده]

> در اصل توسط **کنجکاو1** نوشته شده است
> [illegible]

دوست گرامی، من که چند سال قبل از شما این تاپیک را شروع کردم، و هدفم هم واضح است، گوای حوصله نکردی مرور کنی، هدف من این است که توضیح دهم مثلا چگونه «ووصّی» و «وأوصی» هر دو را ملک وحی نازل کرده، و در مصحف زمان پیامبر خدا ص هر دو بوده، و مسلمین این را میدانستند، و عثمان برای حفظ هر دو، یکی را در مصحف مدینه و دیگری را در مصحف کوفه قرار داد، حال چرا چنین کرد؟ توضیح را از متخصصین علمای علوم قرآنی میآورم.

آقای دکتر غانم قدوری مؤلف کتب مشهور و استاد دانشگاههای علوم قرآنی، همین چند سال اخیر کتابی در حدود ۷۰۰ صفحه نوشته به نام **رسم المصحف**، و خوشبختانه توسط آقای جعفری ترجمه به فارسی شده به نام **رسم الخط مصحف**، و هر دو کتاب در اینترنت و نرمافزارها موجود است، برای اینکه ببینید این مبنا، حرف من نیست بلکه حرف بزرگان علمای علوم قرآنی است، بخشی از این کتاب را اینجا میآورم:

مبحث پنجم و ششم از فصل ششم کتاب مربوط به بحث ما است:

«ترجمه رسم الخط مصحف، ص:637 مبحث پنجم: کلماتی که رسم آنها در مصاحف عثمانی مختلف است»

در صفحه ۶۴۶ پس از اینکه ۵۸ مورد از تفاوت مصحفهای پنجگانه عثمان ذکر میکند و توضیحاتی میدهد میگوید:

> دانشمندان علم رسم و قرائات درباره علت وجود این حروف مختلف سخن گفتهاند.
> ابو عبید پس از ذکر روایتی که اندکی پیش نقل کردیم، میگوید: این حروفی که در مصاحف شهرها به صورتهای مختلف آمده، مانند حروف زایدی نیست که مخالف خط باشد چون اینها همگی در میان دو لوح مصحف قرار دارد و همگی از روی نسخه امام است که به دستور عثمان نوشته شده و به هر شهری نسخهای از آن فرستاده شده است و با این وجود اختلاف در یک کلمه کامل و

ای در یک سطر نیست بلکه اختلاف در حرف واحدی از حروف معجم مانند واو و هاء و الف و مانند آنهاست مگر در یک حرف که در سوره حدید است و آن (فان اللّه الغنّی الحمید) که اهل عراق کلمه (وه) را اضافه دارند و جز این موارد دیگر به همان صورت است که به شما نشان دادیم و کسی حق ندارد چیزی از آن را انکار نماید، و شک نیست که از نظر ما همه آنها کلام خداست و بنابراین، خواندن نماز با آنها درست است[1].

مهدوی در این باره گفته است: «اینکه عثمان و همفکران او از این امت این اختلاف را در نسخههای نوشته شده به جای گذاشتند چون میدانستند که این موارد همگی به صورتی است که قرآن نازل شده و لذا آن را به جای گذاشتند تا اینکه هر گروهی مطابق با روایت خود بخوانند[2]»

ابو عمرو دانی نیز از این حروف مختلفه صحبت کرده و میگوید[3]: «اگر کسی از سبب این اختلاف در حروف زاید در مصاحف سؤال کند، میگوییم: سبب آن از نظر ما این است که عثمان بن عفان وقتی قرآن را جمع آوری کرد و نسخه واحدی از آن تهیه نمود، در رسم آن لغت قریش را برگزید و لغات دیگر را که صحت و ثبوت نداشت انتخاب نکرد. نظر او در این کار توجه به امت و رعایت احتیاط برای ملت بود و زدن او ثابت شده بود که این حروف از طرف خداوند نازل شده و از پیامبر شنیده شده است، و دانست که جمع آوری آن در مصحف واحد با این منوال ممکن نیست مگر اینکه کلمه تکرار شود، و معلوم است که چنین کاری سبب خلط و تغییر در رسم میشد و لذا آنها را در مصاحف پراکنده ساخت و برای همین بود که حرفی در بعضی از مصاحف ثابت بود ولی در بعضی دیگر حذف شده بود و این بدان جهت بود که امت اسلامی آن را همانگونه که از جانب خداوند نازل شده و از پیامبر شنیده شده، حفظ کنند. این بود سبب اختلاف در رسم مصاحف شهرها».

درباره همین موضوع، ابو القاسم عمر بن محمد بن عبد الکافی [4] نیز صحبت کرده و گفته است: به من چنین رسیده که علت اثبات این حروف در بعضی از مصاحف و خالی بودن بعضی از مصاحف از آنها این بوده که زدن صحابه هر دو وجه ثابت شده و آنها نتوانستهاند هر دو وجه را در یک مصحف جا بدهند، مانند:

(یکذبون و یکذّبون) با تخفیف و تشدید و (یقبل و تقبل) با ات و ءات و ءانن آنها، و آنها را در مصاحف پراکنده ساختند و هیچ قرائتی فروگذار نشود و همه قرائتها آورده شود. و زن همه روشن است که هر دو وجه، هم اثبات حرف و هم حذف آن جایز است و رواست شده و میتوان با آن تلاوت کرد. سپس تلاوت و رواست آن و به همان نحوی که صحابه قرار دادهاند و در مصاحف چیزی را حذف و به همان نحوی که صحابه قرار دادهاند و در مصاحف چیزی را حذف و ای اثبات کردهاند، ادامه یافت و ما پیروی از آنها را لازم دانستیم **[5]**.

گفتههای ابو عبید در این موضوع، تأکید دارد بر اینکه همه این حروف در مصحفهای امام که در مدینه استنساخ شد و به شهرها ارسال گشت، وجود داشته و قبول آنها واجب است و نباید چیزی از آنها را انکار نمود. و مهدوی اشاره میکند که هر دو وجه مطابق با چیزی است که قرآن بر آن نازل شده و اذا هر دو وجه اثبات شده تا هر گروهی آن را مطابق روایت خود بخوانند. و از سخن دانی و ابن عبد الکافی فهمیده میشود که مسلما این حروف به همین صورت از طرف خداوند نازل و از پیامبر شنیده شده و چون جمع آن در یک مصحف محال بود اذا میان مصاحف پراکنده شد تا امت آنها را حفظ کنند و چیزی را آن ضایع نشود.

پیش از این باره گفتهایم که قول راجح این است که مصاحف عثمانی بر اساس یک قرائت نوشته شده است. بنابراین، ادعای اثبات این حروف جهت محافظت بر قرائتهای مختلفی که رسم مصحف آن را تحمل نمیکند و مشمول رخصت حدیث حروف هفتگانه است، محل ایراد و اشکال است، زیرا منظور از یکسان کردن مصاحف، اثبات فقط یک وجه است و وجوه مخالف رسم بیشتر از این حروف معدودی است که در مصحفهای امام به صورت مخالف یکدیگر آمده است. به نظر میرسد که در تفسیر این پدیده، این قول به واقعیت نزدیکتر است که بگوییم: دو وجهی که در یک حرف روایت شده، نزد صحابه که متولی نسخه برداری مصاحف بودند، از لحاظ شهرت و شیاع هر دو به یک حد بوده است و اذا یکی را در یک مصحف و دیگری را در مصحفی دیگر اثبات کردهاند و گویا آنها جز یک حرف ننوشتهاند. بنابراین، آنچه در مصحفهای امام نوشته شده یک حرف یعنی یک قرائت است، مگر این چند حرف معدود که در آنها دو وجه مساوی وجود دارد و صحابه یکی را در بعضی از مصاحف و دیگری را در بعضی دیگر از مصاحف

ثبت کردهاند و این کار ای از روی قصد و اراده انجام گرفته و ای باال بودن و نزدیک هم بودن دو وجه باعث شده که آنها را در مصاحف ثبت کنند گوای که از دو وجه به منزله یک وجه هستند.

این مطلب را سخن ابن حجر عسقالنی درباره اشتمال مصحف عثمانی بر همه ای بعضی از حروف هفتگانه نیز به دست میآید، آنجا که میگوید: «حق این است که آنچه در مصحف جمع آوری شده همان چیزی است که بر نزول آن اتفاق نظر و قطع وجود دارد و بعضی از حروف به امر پیامبر نوشته شده است و در آن هفتگانه (نه همه آنها) موجود میباشد به طوری که در مصحف مکی (تجری من تحتها الانهار) (برائت 9/ 100) آمده و در غیر آن، (من) حذف شده است. و همچنین اختالفهایی که در بعضی از مصحفهای شهرها وجود دارد و شامل تعداد واوها میشود که در بعضی از مصحفها ثبت شده و در بعضی از آنها ثبت نشده، و نیز شامل تعداد هاءها و المها هم میشود. و این موضوع حمل بر آن شده که به هر دو صورت نازل شده است و پیامبر کتابت آنها را به دو شخص دستور داده و او را به یک نفر یاد داده و یا هر دو وجه را به وی دو هر اثبات امر کرده است، و به قرائتهایی که غیر از اینها بود و با رسم موافقت نداشت، به جهت توسعه و آسانگیری بر مردم، نیز اجازه داده شده بود، و چون در زمان عثمان کار به اختالف کشید و بعضیها بعضی دیگر را تکفیر کردند، او تلفظی را که کتابت آن مجاز بود انتخاب کرد و بقیه را ترک نمود[6]»

این وجوه مختلف از لحاظ شهرت در یک حدّ بودند و لذا یک وجه در یک مصحف و وجه دیگر در مصحف دیگر نوشته شد چیزی که این مطلب را تأیید میکند این است که غالبا هر دو وجه بیان کننده لهجه گروهی از عرب است. صاحب کتاب «المبانی» این وجوه را حرف به حرف بررسی کرده و وجه آنها را در قواعد عربی و استعمال قرآنی بیان نموده است[7].

روشنترین مثال برای این موضوع نوشتن کلمهای است که آخر آن مشدّد است یَرْتَدَّ در آیه: «یا ایّها الذین آمنوا من یرتدد منکم عن دینه» (مائده 5/ 54) که در مصاحف اهل مدینه با دو دال (رتدد) و در مصاحف اهل عراق با یک دال یَرْتَدُّ آمده است و سیبویه فصلی را تحت عنوان (فعل مضاعف و اختالف عربها در آن) منعقد کرده و در آن اظهار نموده که عربها اجماع دارند بر اینکه هرگاه آخر فعل

مضاعف متحرک باشد آن را ادغام کنند و اگر حرف در موضعی باشد که لام الفعل در آن موضع ساکن می‌شود، در اینجا اهل حجاز ادغام را از هم باز می‌کنند و حرف آن را حرکت می‌دهند مانند: «اردد و اجترر» ولی بنی تمیم مجزوم را هم ادغام می‌کنند همانگونه که اگر هر دو حرف متحرک بودند.

آنها حرف اول را ساکن و حرف دوم را حرکت می‌دهند. غیر از بنی تمیم عربهای دیگر هم این کار را می‌کنند و تعدادشان زیاد است و می‌گویند (ردّ و اجترّ [8]) جمال الدین بن مالک گفته است: «خواندن قرآن را با لهجه حجازیها نازل فرمود جز در موارد اندکی که با لهجه بنی تمیم نازل شده است مانند ادغام در وَمَنْ یُشَاقِّ اللَّهَ (انفال 8/ 13) و در «و من یرتدّ منکم عن دینه» (مائده 5/ 54) زیرا که ادغام مجزوم لغت بنی تمیم است و لذا در قرآن اندک است ولی فکّ ادغام لغت اهل حجاز است و لذا در قرآن بسیار است، مانند: وَلْیُمْلِلِ (بقره 2/ 282) یُحْبِبْکُمُ اللَّهُ (آل عمران 3/ 31) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی (طه 20/ 31) و مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی (طه 20/ 81)[9].

بررسی وجوه دیگر و ملاحظه روشهای اعراب در تعبیر از امثال این نمونه‌ها پرده از روی (یرتدّ و یرتدد) بر می‌دارد. مثلا درباره (وصّی، اوصی و تأمرونّی، تأمرونني) باید تأمل کرد و پیش از همه این مطالب باید توجه داشت که این وجوه به طور صحیح روایت شده و نقل صحیح دارند و رسم و تلاوت آنها متواتر است.

در مورد ادا و قرائت این کلمات که در مصاحف با چند وجه نوشته شده‌اند، باید گفت تأمل در کیفیت پیدایش قرائتها نشان می‌دهد که قاریان هر شهری از شهرهای اسلامی، قرائتی را که از صحابه گرفته بودند به گونه‌ای نقل کرده‌اند که با خط مصحف شهرشان مطابق بوده است و غالبا قرائت هر پیشوای قرائتی با مصحف شهر او مطابقت داشته است.

ابن الجزری گفته است: هرگاه مصاحف در رسم حرفی اختلاف داشته باشند، باید از روشهای پیشوایان قرائت در شهرهای این مصاحف پیروی نمود، مثلا اگر حرفی در مصحف مدینه نوشته شده باید به قرائت نافع و ابو جعفر عمل شود و اگر در مصحف مکه باشد، قرائت ابن کثیر و در مصحف شامی قرائت ابن عامر و در مصحف بصری قرائت ابو عمرو و یعقوب و در مصحف کوفی

قرائت کوفیها رعایت شود. این کار به روشهای آنها لایقتر و با اصول آنها مناسبتر است. ولی گاهی بعضی از قاریان این حرف را بر خلاف مصحف شهرشان و بر اساس آنچه از قاریان قبلی روایت کردهاند، خواندهاند[10]، و برای همین است که ابو عمرو دانی گفته است: ما نمیتوانیم با توجه به قرائت پیشوایان قرائت شهرها به کیفیت ثبوت وجهی در مصاحف آن شهرها، یقین حاصل کنیم مگر اینکه روایت صحیحی از مصاحف آنها در دست داشته باشیم، زیرا قرائت آنها در موارد بسیاری مطابق با رسم مصحف شهرشان نیست. آنگاه دانی، قرائت ابو عمرو بن علاء را مثل میزند که آیه «یا عبادی لا خوف علیکم» (زخرف 43/ 68) را با یاء خوانده در حالی که مصحف اهل بصره بدون یاء است و آیه «و اکون من الصالحین» (منافقون 63/ 10) را با واو و نصب خوانده در حالی که در تمام مصاحف بدون واو و با جزم آمده است و در آیه «و اذا الرسل وقّتت» (مرسلات 77/ 11) با واو از ماده وقت خوانده در حالی که در تمام مصاحف با الف آمده است. دانی مثالهای دیگری هم میزند و سپس میگوید: اینکه این فصل را بیان کردم و به آن توجه دادم به خاطر این است که چون کسانی را از قاریان عصر خود دیدهام که به گردآوری مواردی از هجای مصاحف پرداختهاند و منظورشان همین معناست و آن را اصلی قرار دادهاند و بدین گونه موارد زیادت و نقصانی را که در قرائت قاریان آمده به مصاحف شهر آنها نسبت دادهاند و این یک نوع اشتباهی است که ناشی از عدم توجه به روایت و افراط در کودنی و اندک بودن تحصیل است، زیرا جایز نیست که ما به چگونگی مسأله یقین حاصل کنیم مگر به وسیله خبری که از پیشوایان گذشته نقل شده و یا روایت صحیحی که از دانشمندان متخصص این علم و کسانی که در نقل خود درستکار هستند، رسیده است، و همانگونه که گفتیم، اگر چنین باشد دلالت بر مطلب میکند[11].

آنچه دانی در اینجا ذکر کرده بر این معنا تأکید میکند که هم هجای کلمات در مصاحف و هم قرائت قاریان شهرها هر دو مبتنی بر روایت و نقل است و یکی تابع دیگری نیست، هر چند که رسم مصحف یکی از ارکان قرائت صحیح میباشد، ولی از آنجا که پیشوایان قرائت در شهرها بر قرائتی استوار شدهاند که مطابق با خط مصحف شهرشان است، لذا انتظار میرود که قرائت آنها موافق با خط آن مصحف باشد. اما گاهی روایات این قاریان با

مصاحف شهرشان مطابقت نمی‌کند، در چنین حالتی به روایت اعتماد می‌کنند و رسم را به همانگونه که نوشته شده رها می‌سازند.

از بررسی موارد اختلاف گذشته در هر کدام از کتابهای: السبعه تألیف ابن مجاهد و التیسیر از دانی و النشر از ابن الجزری، معلوم می‌شود که قاریان شهرها غالبا در موارد اختلافی، با رسم مصاحف شهر خودشان موافقت کرده‌اند و از آنجا که قرائت باید از طریق روایت و دریافت باشد، مثالهای متعددی به وجود آمده که در آنها بعضی از قاریان در موارد اختلافی، با مصاحف شهرهای خود مخالفت کرده‌اند و این شاهد محکمی است که در مرحله اول اساس در قرائت، روایت و مشافهه است، سپس در مرحله دوم موافقت رسم مصحف با قرائتهایی است که نقل صحیحی دارند. و اگر قرائتی را که راوی روایت می‌کند موافق نشد روایت او را اخذ نمی‌کنند اگر چه مخالف با رسم باشد. ابو طاهر عقیلی گفته است: «رسم مصحف مطابق با قرائت شهری که مصحف به آنجا فرستاده شده نوشته نشده است تا تابع آنها باشد و مرجع چیزهایی که به مصحف یک شهر نسبت داده شده، نیز روایت مسلسل است که گاهی قرائت با مصحف موافق است که غالبا چنین است و گاهی مخالف است و عیبی ندارد[12]»

از جمله مثالهایی که این مطلب را توضیح می‌دهد این است که در سوره یونس (۱۰/ ۲۲) در مصاحف شام (ینشرکم) و در بقیه مصاحف (یسیرکم)[13] نوشته شده است و ابن عامر و ابو جعفر مدنی (ینشرکم) خوانده‌اند[14]. بنابراین ابن عامر با مصحف شهر خود موافق است ولی ابو جعفر با مصحف شهر خود موافق نیست. و نیز در مصحف کوفه در سوره یس (۳۶/ ۳۵) «و ما عملت ایدیهم» نوشته شده و بعد از تاء، هاء نیامده ولی در سایر مصاحف (و ما عملته) با هاء آمده[15] و این در حالی است که حمزه و کسایی و خلف و ابوبکر به نقل از عاصم (عملت) خوانده‌اند و حفص به نقل از عاصم مانند سایر قراء (و ما عملته) با هاء خوانده است[16]. بنابراین عاصم از طریق ابوبکر با مصحف شهر خود موافق و از طریق حفص غیر موافق است.

و نیز در مصحف کوفه در سوره مؤمن (۴۰/ ۲۶) أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فی الْأَرْضِ الْفَسادَ با الف قبل از واو آمده ولی در سایر مصاحف (و ان یظهر) بدون الف آمده است[17] و این در حالی است که کوفیها و یعقوب بصری (أو أن[18]) خواندهاند. بنابراین یعقوب با مصحف بصره موافق نبوده است.

و نیز در سوره زخرف (۴۳/ ۷۱) در مصاحف عراق و مکه «و فیها ما تشتهی الانفس» بدون هاء آمده ولی در مصاحف مدینه و شام (تشتهیه) با اثبات هاء آمده است[19] و این در حالی است که دو قاری مدینه و ابن عامر و حفص از عاصم (تشتهیه) با هاء بعد از یاء خواندهاند[20] و بدینگونه عاصم از طریق حفص با مصحف کوفه مخالف است.

به نظر میرسد مواردی که هجای آنها در مصاحف شهرها مختلف است در دورههای بعدی مطابق با قرائت آن قاری که مصحف با قرائت او ضبط میشد نوشته شده است و این موضوع را در مصحفی که در سال ۱۹۲۳ میلادی مطابق با ۱۳۴۲ هجری در مصر تحت نظارت گروهی از علما چاپ شده و پیش از این آن را معرفی کردیم، مییابیم، زیرا در شناسنامه مصحف چنین آمده: «اما حروف اندکی که هجای مصاحف در آنها مختلف است، از هجای غالب پیروی شد. با رعایت قرائت آن قاری که مصحف برای بیان قرائت او نوشته میشود[21].» و برای همین است که در این مصحف وَ ما عَمِلَتْهُ أَیْدیهِمْ (یس 36/ 35) با هاء نوشته شده در حالی که در مصاحف کوفه بدون هاء است، و نیز فیها ما تَشْتَهیهِ الْأَنْفُسُ (زخرف ۴۳/ ۷۱) با هاء نوشته شده که با مصاحف کوفه مخالف است. این موارد برای این بوده که با روایت حفص مطابق باشد و در عین حال با مصاحف غیر کوفی هم موافق است[22].

---

[1] بنگرید به: فضائل القرآن، لوح ۴۶ و دانی در المقنع بعضی از سخنان ابو عبید را نقل کرده و بنگرید به: باقلانی: ص ۳۹۴ .[تعلیقات کتاب رسم الخط مصحف]

[2] هجاء مصاحف الامصار، ص ۱۲۱.

[3] المقنع، ص ۱۱۴-۱۱۵

[4] او شاگرد ابو الحسن علی بن عبد اللّه فارسی دوست ابن مهران است (ابن مهران متوفی 381 ه می‌باشد) و ابن الجزری در غایة النهایه او را تنها عبد الکافی نامیده است. بنگرید به مصحف چاپ شده ص ه شناسنامه مصحف.

[5] کتابی درباره قرائات (خطی) دار الکتب المصریه به شماره (قراءات ۲۶۵ طلعت) برگ 5 أ- 5 ب.

[6] فتح الباری، ج ۱۰ ص ۴۰۵ این کلام ابن حجر را قسطلانی در لطائف الاشارات، ج 1، ص ۶۵ نقل کرده است.

[7] بنگرید به: ص ۱۳۳- ۱۲۱ از مقدمه کتاب که آرتر جفری آن را منتشر کرده است.

[8] بنگرید به: الکتاب، ج 2، ص ۱۵۹- ۱۵۸.

[9] سیوطی: الاتقان، ج ۲، ص ۱۰۳.

[10] مهدوی: ص ۱۲۱.

[11] المقنع، ص ۱۱۴- ۱۱۳.

[12] مختصر ما رسم فی المصحف الشریف، لوح ۲۳.

[13] بنگرید به: ابو عبید: فضائل القرآن، لوح 45 و ابن ابی داود: ص 46 و مهدوی: ص 119 و دانی: المقنع، ص ۱۰۴.

[14] ابن الجزری: النشر، ج 2، ص ۲۸۲.

[15] دانی: المقنع، ص ۱۰۶.

[16] ابن مجاهد: ص 540 و دانی: التیسیر، ص 184 و ابن الجزری: النشر، ج 2، ص ۳۵۳.

[17] دانی: المقنع، ص ۱۰۶.

[18] ابن الجزری: النشر، ج 2، ص ۳۶۵

[19] بنگرید به: ابو عبید: فضائل القرآن، لوح ۴۵ و ابن ابی داود: ص ۴۷ و مهدوی: ص ۱۲۰ و دانی: المقنع، ص ۱۰۷ و ابن الجزری: النشر، ج 2، ص ۳۷۰.

[20] ابن مجاهد: ص 588 و دانی: التیسیر، ص ۱۹۷ و ابن الجزری: النشر، ج 2، ص ۳۷۰.

[21] بنگرید به: ص (ج- د) از شناسنامه مصحف در پایان آن.[تعلیقات ذیل کتاب ترجمه رسم المصحف همه پاورقی های اصل کتاب است]

[22] ترجمه رسم الخط مصحف، ص: ۶۴۶-۶۵۳

بازبینی #1
ایجاد شده 13 آوریل 2025 15:37:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 آوریل 2025 15:42:45 توسط ... .